

مادر زن نگو...؟!؟!؟

نویسنده: ع. خیرخواه (ناخدا)

ناشر: مؤلف

تهران، ۱۴۰۰

چاپ اول: ۱۴۰۰
شمار نسخه‌های این چاپ: ۵۰۰
حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

ویراستار: فاطمه حاجی آقازاده
حروفچین و صفحه‌آرا: مریم یوسفی
چاپ و صحافی: چاپخانه دیجیتال روز
بها: ۸۰/۰۰۰ تومان

تماس با نویسنده

تلفن: ۰۹۱۲۲۰۲۷۶۷۹

سرشناسه: خیرخواه، عباس، ۱۳۲۵ -
عنوان و نام پدیدآور: مادر زنگو / نویسنده ع. خیرخواه (ناخدا).
مشخصات نشر: تهران: عباس خیرخواه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۱۸ ص.
شابک: 978-600-04-4345-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ م ۲ ۴۲۷ ی / ۸۰۴۰ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۳۶/۳ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۸۸۳۱

دفتر مرکزی و مرکز توزیع
سعادت آباد، میدان کاج، میدان فرهنگ، انتهای بیست و چهار متری،
خیابان شبو شرقی، پلاک ۳۲، تلفن: ۰۹۱۲۲۰۲۷۶۷۹ / ۲۲۰۷۷۳۴۶

فهرست مطالب

۱	یاد و سپاس
۳	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۲۱	فصل ۱: اعتراض و انتقاد
۲۹	فصل ۲: اجرای فرمان مادرزن
۵۱	فصل ۳: مادرزن خرم کرده تویره بر سرم کرده
۷۳	فصل ۴: درددلهای آقا جمال
۸۱	فصل ۵: شمسى خانم
۱۱۳	فصل ۶: ماری که روی گنج خوابیده بود
۱۲۹	فصل ۷: شوکت خانم
۱۴۹	فصل ۸: دردانه شمسى خانم
۱۸۱	فصل ۹: تو بوی عشق می‌دی و سراپا محبتی



پیشگفتار

اولین باری بود که به مجتمع قضایی خانواده در میدان ونک می‌رفتم. هدفم تهیه گزارشی بود از علل جداییها. وارد سالن مجتمع شدم. اکثر مراجعه کنندگان زنان و دختران جوانی بودند که بعضاً مردی آنها را همراهی می‌کرد. همه چهره‌ها گرفته و مغموم بود. خنده روی لب کسی دیده نمی‌شد. اکثراً ساکت و خاموش با قدری فاصله روی نیمکتها به حالت قهر نشسته و در بحر افکار خود غوطه‌ور بودند. چشمان بعضیها میل به گریه داشت. بعضیها هم گریه کرده بودند و چشمانی اشک‌آلود داشتند.

باور نداشتم حتی کسی جواب سلام مرا بدهد چه رسد به اینکه به سؤالاتم پاسخ دهد. به طبقات دیگر رفتم. در طبقات دیگر هم وضع به همین منوال بود. همه در بیم و اضطراب به سر می بردند و نگران آینده بودند.

از تهیه گزارش صرف نظر کردم و تصمیم گرفتم به داخل اتاق قاضی بروم. قاضی شعبه داشت از فلاسکی برای خودش چای می ریخت. جلو رفتم. بعد از سلام و احوالپرسی خیلی مختصر خودم را معرفی کردم و گفتم که چه نیتی دارم و از او خواهش کردم که چند دقیقه ای از وقتش را به من بدهد. با وجود اینکه ارباب رجوع زیادی در نوبت ملاقات با ایشان بودند، با تواضع و فروتنی درخواست مرا اجابت کرد و خواست که سؤالاتم را مطرح کنم.

نتیجه ای که از صحبت های ایشان عایدم شد این بود که بیشتر اختلافات و مشکلات و معضلات خانوادگی که منجر به جدایی می شود، ریشه در خیانت و دخالت و دلسوزی های بیجای بزرگترها دارد.

قاضی به پرونده ای که در حال رسیدگی به آن بود اشاره کرد و گفت: «این پرونده مربوط به خانوم جوانیه که در فاصله ای کمتر از یک سال دو نوبت ازدواج کرده و با به اجرا

گذاشتن مهریه سنگین خود به ثروتی رسیده و از قبل اون صاحب خانه و ماشین و موبایل و دیگر وسایل زندگی شده.» پرسیدم: «به چه بهانه‌ای طلاق می‌گرفته؟»

گفت: «بهانه‌ای نداشته. بلکه با رفتار و کرداری که بوی خیانت می‌داده، طرف مقابل را ناگزیر به طلاق می‌کرده.»

دوباره گفتم: «اگر راجع به دخالتها و دلسوزیهای بی‌مورد هم توضیحی بدین، من از خدمتون مرخص می‌شم. چون می‌دونم که وقت شما بیش از این به من اجازه نمی‌ده که سؤال دیگه‌ای رو مطرح کنم.»

قاضی گفت: «بزرگ‌ترها با الکا به تجاربی که در طول زندگی کسب کردن، به این باور رسیدن که عقل کل هستن و به همین دلیل واهی سعی می‌کنن تصویر ذهنی و عزت نفس کوچک‌ترها را به سلیقه خودشون تغییر بدن و به زعم خودشون باعث دوام و قوام زندگی اونها بشن. درحالی‌که این بزرگواران غافلن که با این نگرش منفی نه‌تنها باعث استحکام و تداوم زندگی جوانها نمی‌شن، بلکه به تدریج و ناخواسته تنفر و انزجار رو جایگزین عشق و علاقه عزیزان خود می‌کنن. نیازی به تحقیق نیست. شما با نگاهی به پیرامون خودتون می‌تونین اثرات سوء این دخالتها بی‌مورد رو در زندگی

دوستان و آشنایان و فامیل خود به روشنی ببینین.» سپس اضافه کرد: «شما اگر می‌خواین تحقیقی انجام بدین بهتره در جهت راهکارهایی باشه که به طور ریشه‌ای با این نگرش منفی و مخرب برخورد کنه. به نظر من ارائه حتی بهترین راهکار هرچند که منطقی و اصولی باشه، باز کافی به نظر نمی‌رسه و نمی‌تونه کاربردی داشته باشه.»

«پس به نظر شما چه کار باید کرد؟»

«من فکر می‌کنم برای رفع این معضل اجتماعی لازمه که جلسات و میزگردهای متعدد و مستمری با حضور کارشناسانی زبده و ورزیده تشکیل بشه تا با نظر کارشناسی به راهکارهای مناسبی برسین. سپس این راهکارها به شیوه‌هایی که بتونه اثرگذار باشه، از طریق وسایل ارتباط جمعی در سطح جامعه انعکاس داشته باشه. مثلاً خود شما به عنوان یک صاحب نظر که موارد عدیده‌ای رو در مورد دخالتها و دلسوزیهای بیجا و بی‌مورد از بزرگ‌ترها شاهد بودین و پرونده‌های زیادی رو رسیدگی کردین، قبل از اینکه متولیان امر در این مورد چاره‌اندیشی کنن چه توصیه‌ای به بزرگ‌ترها دارین؟»

«توصیه من به بزرگ‌ترها اینه که چشم‌انداز ذهنشون رو که

درحقیقت همون نگرش اونهاست، تغییر بدن. مسلماً نگرش خوب منتهی به نتایج خوب و نگرش بد منتهی به نتایج بد میشه. نگرش چه خوب و چه بد در درون آدمی وجود داره و سرانجام نمود بیرونی پیدا می‌کنه. به عبارت دیگه، ما چیزی که در درونمون می‌گذره با رفتاری بیرونی، به نمایش می‌گذاریم. از اونجایی که هیچ‌کس با نگرش خاصی زاده نمی‌شه، لذا می‌توان نگرش رو اگه لازم باشه تغییر داد و نگرشهای جدید آموخت و جایگزین کرد. نگرش بهترین انتخابیه که هر انسان در زندگی می‌کنه و زمانی که این انتخاب می‌تونه صورت بپذیره که هرکسی استقلال منش و شخصیت خودش رو بتونه حفظ کنه وابستگی به همه ابعاد زندگی صاحب نگرش مثبت باشه. اگر بخوایم خیلی عامیانه نگرش رو تعریف کنیم، می‌شه گفت که نگرش همون حرفیه که وقتی ما با خودمون تنها هستیم به خودمون می‌زنیم و جالب اینه که تأثیر این حرفها بیشتر از حرفهاییه که دیگران به ما می‌زنن. ما درحقیقت وقتی که با خودمون حرف می‌زنیم، به احساس و اندیشه‌مون شکل می‌دیم و براساس اون عمل می‌کنیم. ما هر کاری که می‌کنیم تحت تأثیر نگرشهاییه که داریم و نگرشها هستن که ما رو توصیف و

تعریف می‌کنن و باعث می‌شن که شخصیت ما جلوه کنه. بزرگ‌ترها باید به این نکته توجه داشته باشن که نگرش در یک ذهن باز می‌تونه جولان پیدا کنه و ذهن باز ذهنیه که خوب رشد کرده باشه و زمانی انسان می‌تونه به رشد و کمال برسه که بدونه تاکنون که این همه دونسته هنوز چیزی نمی‌دونه نه اینکه فکر کنه عقل کله. کسانی که خودشونو عقل کل می‌دونن و به خودشون اجازه می‌دن که برای دیگران تصمیم بگیرن درحقیقت کسانی هستن که متأسفانه ذهن بسته‌ای دارن و نگرش نمی‌تونه در یک ذهن بسته عمل کنه. بسیاری از بزرگ‌ترهای ما این‌گونه هستن. مطلب دیگه‌ای که لازمه بزرگ‌ترها بدونن اینه که هدف از آموزش این نیست که ذهنشون رو پر از معلومات کنن، بلکه باید هدفشون این باشه که دریچه‌های ذهنشون رو باز کنن. در آن صورت است که هرچه دانش بیشتری داشته باشن بیشتر می‌دونن که مطالب بسیاری هست که از اون بی‌اطلاع هستن و این همون ذهن باز هست که به ما کمک می‌کنه تا از محدودیت‌هامون باخبر باشیم.

«بنابراین اگر بزرگ‌ترها سعی کنن نگرشهای خودشون رو تغییر بدن و بدونن که با همهٔ دانایی چیزی نمی‌دونن